

لمس کلام خدا

شود تا ما را به خواندن قرآن برانگیزد. ادامه‌ی مطلب را با دقت بخوانید و روی جملات آن تأمل کنید.

در هر لحظه، مسیر زندگی ما انسان‌ها دو جهت دارد؛ یا به سمت نور است یا به سمت تاریکی. اگر هر لحظه برای هر اقدام انتخاب درستی داشته باشیم، به سمت نور و نورانی شدن می‌رویم و اگر انتخابمان صحیح نباشد، از نور فاصله می‌گیریم. پس این انتخاب ماست که سمت‌وسوی زندگی‌مان را تعیین می‌کند. در صورتی که هر انتخاب، برای ما نفعی حقیقی به همراه داشته باشد و به شکوفایی توان‌ها و استعدادهای درونی‌مان منتهی شود، انتخاب درستی داشته‌ایم و ضرر نکرده‌ایم؛ اما با انتخاب نادرست حتماً ضرر کرده‌ایم.

این مفهوم در قرآن با واژه‌ی «رشد» بیان شده است. قرآن نازل شده است تا انسان‌ها به نهایت رشد خود در این دنیا دست پیدا کنند. در مقابل رشد نیز «غی» وجود دارد؛ مسیری که با انتخاب آن، انسان در سراسیمگی سقوط قرار می‌گیرد و از مقصد اصلی خود دور می‌شود؛ اما آنچه باید به آن توجه کرد تفاوت معنای رشد در عرف با معنای آن در قرآن است. در عرف آنچه به عنوان رشد شناخته می‌شود، بیشتر اوقات به معنای پیشرفتی مادی بدون توجه داشتن به وجهه‌ی الهی و غیرالهی آن است؛ اما در قرآن رشد غایت «هدایت» است و جنبه‌ی مادی ندارد؛ اما با کمک امکانات و حرکت‌های مادی، مسیر رشد معنوی انسان باز می‌شود و بدون بستن دنیا این اتفاق نمی‌افتد.

آیه‌الکرسی را بارها خوانده‌ایم و شنیده‌ایم و این آیات را از بر هستیم. یک بار معنی دو آیه‌ی بعدی آیه‌الکرسی را که به گوشواره‌های آیه‌الکرسی معروف هستند بخوانیم و ببینیم در مورد رشد زیر سایه‌ی خداوند چه فرموده است:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفصامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُم

انسان است؛ اما واقعاً اصلی‌ترین دلیل ما برای خواندن قرآن چیست؟ اگر قرآن بخوانیم چه اتفاقی می‌افتد؟ انسان‌های بسیاری در جهان هستند که زندگی خوبی دارند بدون اینکه قرآن بخوانند. چه تفاوتی بین زندگی کسی که قرآن می‌خواند و کسی که قرآن نمی‌خواند وجود دارد؟

درباره‌ی خواندن قرآن و رجوع به آن، آنچه به‌طور ویژه باید بدان توجه شود، هدف ما از این رجوع است. نگاه ما به قرآن چه باید باشد؟ قرآن چه سودی برای ما دارد که باید به آن رجوع کنیم؟ چه انتظاری باید از قرآن داشته باشیم؟ همیشه شنیده‌ایم که قرآن برنامه‌ی زندگی است؛ کتابی برای نجات بشریت از آسیب‌ها، برای هدایت و رسیدن به معنویات. کتابی ارزشمند که می‌تواند همه‌ی آنچه را یک انسان به آن نیاز دارد برآورده کند و شنیده‌های بسیار دیگر؛ اما همه‌ی این دلایل کلی است و لازم است توضیح داده

مریم خدادادی
مسئول کارگروه مدرسه‌ی دانشجویی قرآن
و عترت (ع)، دوره‌ی ابتدایی
زینب چیتگر
عضو کارگروه مدرسه‌ی دانشجویی قرآن و
عترت (ع)، دوره‌ی ابتدایی

در مطلب شماره‌ی قبل به موضوع خواندن و قرائت قرآن پرداختیم. دانستیم که قرائت به معنای خواندن همراه با فهم و دریافت است و این امر در مورد قرآن هم صدق می‌کند؛ یعنی ما در صورتی قرآن را خوانده‌ایم که حتی در سطح بسیار کم، دریافتی از آیات داشته باشیم. این شماره به این سؤال می‌پردازیم که اصلاً ما چرا باید به قرآن رجوع کنیم و چرا باید قرآن بخوانیم. درست است که قرآن کتاب آسمانی ماست، وحی است، مطالبی دارد که هر مسلمانی باید بداند و مهم‌ترین کتاب در زندگی هر



الطَّاعُونَ يُخَرِّجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/ ۲۵۶ و ۲۵۷) (در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست. مسلماً راه رشد از گمراهی روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است و خدا شنوا و داناست. خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیانگرانند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند. آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند) (ترجمه‌ی حسین انصاریان).

بر اساس این آیات، رشد با کفر به طاغوت (یعنی قرار گرفتن تحت ولایت غیر خدا) و ایمان به خداوند برای انسان حاصل می‌شود و نتیجه‌ی آن، لحظه‌به‌لحظه زندگی کردن با خداوند و دوری از هر غیرخداوندی توهمی است. تنها در این صورت است که انسان به کمال می‌رسد. در واقع می‌توان گفت مقصد هر لحظه‌ی زندگی انسان رشد است؛ اما رشد حقیقی همراه با خدا تعریف می‌شود و بدون او انسان اصلاً در مسیر رشد نیست. از زمانی که فرد می‌پذیرد باورها و کارهای خود را بر اساس آنچه خداوند گفته است تنظیم کند، در مسیر ولایت الهی و رشد حقیقی قرار گرفته است و در هر مرحله از زندگی‌اش به رشدی جدید دست می‌یابد. این همان مفهوم دریافت نور و نورانی تر شدن است که سبب ارتقای انسان در امور دنیا و آخرت می‌شود. در این صورت است که توان‌های نهفته در درون انسان شکوفا می‌شود.

در هر مرحله از مراحل زندگی، توان‌هایی در درون هر انسانی وجود دارد که باید شکوفا شود. مقصد رشد در هر مرحله‌ی زندگی، از کودکی تا بزرگسالی، شکوفاندن استعدادها و به‌دست آوردن انواع توانمندی‌هاست. در واقع، رشد در نتیجه‌ی طی کردن مراحل زندگی و رسیدن به انواع بلوغ در هر مرحله برای انسان اتفاق می‌افتد.

می‌توان دوره‌های رشد زندگی انسان را به

چهار دوره‌ی اصلی تفکیک کرد که هر کدام حدوداً پنج تا هفت سال طول می‌کشد و از دوران طفولیت تا انتهای نوجوانی هر کس را شامل می‌شود. بعد از این دوره‌ها، توان‌های مربوط به مدیریت اجتماع و تعلیم دیگران در فرد فعال می‌شود.

دوره‌ی اول

دوره‌ی طیب: این دوره که در آغاز زندگی انسان یعنی کودکی اوست، زمانی برای بروز خوبی‌های فطری و پاکی درونی کودک است. این دوره در صورتی در انسان ظهور می‌یابد و از خفا در می‌آید که فرد از حواس ظاهری و باطنی‌اش به خوبی استفاده کند و معیار نفع و ضررهایش طبع پاک او باشد. نقش والدین در این دوره بسیار پررنگ است و کودک به واسطه‌ی والدین موحد خود، در محیطی امن و پاک رشد می‌یابد تا کم‌کم، به سلامت، وارد دوره‌ی بعدی شود. بنابراین رشد در دوره‌ی اول، فعال شدن بروزات پاکی است که در درون کودک وجود دارد؛ مانند قدرت تکلم که در این سنین فعال می‌شود، تکلمی که باید به دور از هر گونه ناهنجاری باشد.

دوره‌ی دوم

دوره‌ی خیر: این دوره در صورتی در فرد ظهور می‌یابد که علاوه بر موارد یادشده در دوره‌ی قبل، فرد از قوه‌ی خیرشناسی و خیرگزینی نیز بهره‌مند شود و بتواند بر آن مبنا تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی کند. خیرگزینی به معنای انتخاب بهترین گزینه بر اساس معیاری درست است. این معیار درست همان سخن و حکم خداست که کودک در حدود دوره‌ی ابتدایی، با شیبی بسیار ملایم و متناسب با سن خود، آن را یاد می‌گیرد و مطابق با آموزه‌هایی که دریافت می‌کند، از این سنین در هر کاری به سمت انتخاب بهترین کار و رفتار می‌رود. به این شکل توان تفکر در این سنین در کودک شکوفا می‌شود. این امر همان نورانی شدن در سطح این دوره است.

دوره‌ی سوم

دوره‌ی حسن: با تحقق دوره‌های قبل، تعقل در مرحله‌ی نوجوانی در فرد شکوفا می‌شود و فرد با اطمینان بیشتری نسبت به قبل می‌تواند راه خود را تشخیص دهد و بر اساس آن تصمیم بگیرد. یعنی با استفاده از علمی که مدام از قرآن کسب می‌کند، مسیر درست را تشخیص می‌دهد و به صورت جدی برای انجام آن برنامه‌ی طولانی مدت می‌ریزد و به سمت اجرایی شدن آن پیش می‌رود. تعقل به معنای رجوع به منابع و مراجع حق یعنی قرآن و روایات است.

دوره‌ی چهارم

دوره‌ی سبقت در خیرات یا بروز ایمان: انسان موجودی است که به سمت بی‌نهایت راه دارد. این راه‌ها پس از تثبیت در رشد به روی انسان گشوده می‌شود. فرد در این مرحله توان ویژه‌ای در انجام و گسترش خیرات می‌یابد و در قرآن «سابق بالخیرات» نامیده می‌شود. این مرحله را می‌توان با عنوان مرحله‌ی بروز ایمان شناخت؛ زیرا فرد رشدیافته به حدی ارتقا پیدا می‌کند و ایمانش به خدا محکم می‌شود که در برابر ناملازمات، برای خود و دیگران امنیت و اطمینان به ارمغان می‌آورد.

با توجه به این تعریف از رشد و دوره‌هایی که بر اساس منظومه‌ی رشد قرآنی سطح‌بندی می‌شود و از آنجایی که این امر تنها با پذیرش ولایت خداوند و دانستن سخنان او صورت می‌گیرد، نیاز به قرآن در انسان فعال و روشن می‌شود که اصلی‌ترین مرجع تشخیص حکم خدا، برای پله‌پله بالا رفتن، قرآن است. در شماره‌ی بعد به چگونگی استفاده از قرآن در دوره‌های رشد خواهیم پرداخت.

منابع

۱. انصاریان، حسین، ترجمه‌ی قرآن کریم.
۲. اخوت، احمدرضا؛ قاسمی، مریم، (۱۳۹۶)، سند تعلیم و تزکیه، نشر قرآن و اهل بیت نبوت علیهم‌السلام، چاپ اول.
۳. اخوت، احمدرضا، (۱۳۹۳)، فرایندشناسی رشد، نشر قرآن و اهل بیت نبوت علیهم‌السلام، چاپ اول.
۴. _____، (۱۳۹۳)، معناشناسی رشد، انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت علیهم‌السلام، چاپ اول.